

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۷ اپریل ۲۰۱۰

نجوا با کابل جان

لعنت بر "فراموشی" و لعنت بر "ضعف حافظه" و اصلاً لعنت بر "پیری" که ممیزه اش هم "فراموشی" است و هم "زهوق حافظه". سرگردان دنبال یادداشتی مهم و بدرد بخور سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" می‌گشتم؛ یادداشتی را که حدوداً دوازده سال پیش روی کاغذ ریخته بودم. در آن کاغذ، و آن هم در زمانی که فکرم درست قد میداد، نکات جالب و بکری را با تفصیل جامع و مانع فراهم کرده بودم و حالا هر قدر بر فکرم فشار می‌آرم، همان نکات را با همان احاطه و وسعت نمیتوانم به یاد بیاورم. چه چاره؛ خود را باید با مثل "جوینده یابنده اس" تسلی بدهم. من که از صحت نص و فحوای این مثل قدیم و ندیم ما مگر مطمئنم، مطمئنم که آن نوتها را روزی از خلال منها کاغذ باز خواهم یافت.

بهر صورت یادداشت مورد نظر پیدا نشد، ولی مطالبی را یافتیم، که روی کاغذ آورده و فقط برای خود نگه داشته بودم. یکی از آنها را که منظوم است، اینک برون آورده و بخواننده گرامی پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" تقدیم مینمایم، تا درد دل کابلی آرزومند و هراسان را با شهر معبود و مجروحش دریابند. این دوبیتیها بتاریخ اول نومبر ۱۹۹۵ بعد از مطالعه "مرواریدهای سیاه" استاد "یوسف کهزاد" در شماره ۱۳/۱۴ "فریاد" چاپ المان سروده شده است. استاد یوسف کهزاد "دوبیتیها"ی دلگیر و شکایتگر خود را زیر همین عنوان نشر میکردند.

اینک آن دوبیتیها، که قسماً بزبان گفتاری کابلی گفته شده است:

ز کابل میروم با چشم گریان
نمیدانم کجا؟ مِلکای پایان
لهی دشمن کابل بمیره
دلَم از بار (۱) کابل هست بریان

به یساد کابل زیبا بگیریم
گهی با خود، گهی تنها بگیریم
دلَم از مُلک جرمن سخت بگیرفت
بگیریم، تا بگیریم، تا بگیریم

ز کابل رفت بلبل، زاغ تا کی؟
دلَم از بار کابل داغ تا کی؟
ز استالف نمی آیه نوانی
به یاد نگهت (۲) گل‌باغ تا کی؟

به کابل جان چرا جنگ اس خداجان؟
دلَم از بار او تنگ اس خداجان
دل هر کس ز آب و گل نمودی
دل دشمن چرا سنگ اس خداجان؟

هلا کابل ز خود دورم نمودی ذلیل و خوار و رنجورم نمودی
به گرد نام زیباییت بگردم سلیمانی که چون مورم نمودی؟

نـوای بلبل و صلصل بلند اس هوای کابل ما مثل قند اس
نـفامیدم که اندر خواب دیدم وگر نه کابل ما کند کند(۳) اس

بیا با گـریه و افغان بنالیم به یک عهد و به یک پیمان بنالیم
جهان از حال زار ما خبر نیس به روز کشور افغان بنالیم

اگر کابل نباشه من نباشم وطن گر نیست، جان در تن نباشم
الهی گـور و ایمانم بسوزه دمی گـر در غم میهن نباشم

هر آنکس را که "رهبر" نام کردند به شیطان عهد بی فرجام کردند
چی می پرسى ز احوال تباهش؟ که ثبت دفتر ایـام کردند

توضیحات:

- ۱ - "بار" تلفظ عامیانه کابلی از کلمه "بهر" است که معنای "برای" را میدهد.
- ۲ - "نگهت" اصلاً "نکتهت" است با کاف عربی که "اسم مرّه" و در معنای "یکبار بوئیدن" است. دری زبانان مگر این کلمه را با کاف فارسی - یعنی "گاف" - نویسند و از آن "بوی خوش" و "عطر" را اراده نمایند.
- ۳ - "کند کند" (به فتح هر دو کاف و سکون هر دو نون) اصطلاح کابلی و در معنای "تکه تکه" و "یکسره ویران".